

دیدگاه

آخرین روزهای نیکولا در «الیزه»



اردشیر زارع‌قنواتی

■ فرانسه را همیشه باید از دریچه رمان «بینوایان» نوشته «ویکتور هوگو» شناخت، رمان هوگو فضای عمومی فرانسه، تصویر واقعی مردم و شخصیت‌های سیاسی-اجتماعی این کشور را با تمام ریزه‌کاری‌های آن تجسم می‌بخشد. موقعیت «جنشینی» دموکراسی فرانسه که بعد از انقلاب کبیر این کشور یک سر آن در لیبرال‌دموکراسی اروپایی و سر دیگر آن در سوسیالیسم اقتصادی، سیاسی و اجتماعی نهفته است، یک پارادوکس ذاتی را موجب می‌شود که همواره ساخت قدرت را سواج و ژلاتینی به نمایش می‌گذارد. فرانسوی‌ها در هزاره سوم هنوز به همان اندازه که تحت‌تأثیر محافظه‌کاری «کانت» هستند از رادیکالیسم «روسیسپر» نیز تأثیر پذیرفته و در هر بزنگاه تاریخی روح نسا‌رام «ژان ولزان‌بی خود را در برابر قانونمندپذیری محافظه‌کارانه «ژاور» در هر دو جناح چپ و راست به میدان نبرد اعزام می‌کنند. همین قاعده پارادوکسیکال منجر به تنه زدن‌های گاه و بیگاه بنده اجتماعی به ستون «بهاد قدرت» شده و در مقاطع مهم تاریخی پیش‌بینی‌های کلیشه‌ای حتی نظرسنجی‌های علمی را دست‌خوش اشتباه یا کم‌اعتباری می‌کند. بررسی دوره‌های انتخابات ریاست‌جمهوری فرانسه طی سال‌های ۲۰۰۲، ۲۰۰۷ و دور اول در ۲۰۱۲ به صورت تطبیق آماری از آمار رای دو حزب اصلی و احزاب کوچک در چارچوب جناح راست و چپ می‌تواند تا حدود زیادی به درک درست این روند کمک کند. هر چند در هر دوره از انتخابات فوق با توجه به شرایط خاص تاریخی تفاوت‌های «شکلی» وجود دارد اما به لحاظ «حتوایی» این قاعده آثارشیک تا حدود زیادی خود را اثبات می‌کند. به همین دلیل هم‌کنون می‌توان راه یافتن «فرانسا اولاند» کاندیدای حزب سوسیالیست با ۲۸،۴۳درصد و «نیکولا سارکوزی» کاندیدای حزب اتحاد برای جنبش مردمی با ۲۷،۱۸درصد به دور دوم را با سید رای کاندیدای زیرین کنونی و تطبیق آماری رای احزاب و کاندیدای حذف‌شده در دوره ۲۰۰۷ با توجه به درک شرایط کنونی و سابقه تاریخی موضوع به طور منطقی البته با ضریب خطای نسبی انجام داد. این برای اولین‌بار است که یک کاندیدای اپوزیسیون توانسته با پیشی گرفتن از رئیس‌جمهوری در حال خدمت به عنوان نفر اول در تاریخ جمهوری پنجم فرانسه به دور دوم راه یابد که همین می‌تواند به لحاظ روحی مقدمه شکست برای آقای سارکوزی تلقی شود.
مقایسه تاریخی به لحاظ «تطبیق آماری» آرای سرکردان
اصولاً انتخابات دور اول سال ۲۰۰۲ میلادی که از آن بزرگ‌ترین شگفتی انتخاباتی فرانسه به وقوع پیوست و «ژان ماری لوین» نامزد آن دوره از جبهه ملی با پشت سر گذاشتن «روسیسپن» نخست‌وزیر وقت سوسیالیست با ۱۷درصد آرا برای رقابت نهایی با «ژاک شیراک» از حزب اتحاد برای جنبش مردمی برگزیده شد، موضوع متفاوتی نسبت به شرایط فعلی است. در آن وضعیت ترس از راست‌فراطی در فرانسه موجب شد که در دور دوم جناح چپ متکثر به طور یکپارچه رای خود را به شیراک تقدیم کنند. در آن شرایط اظهارات جالب رهبران سوسیالیست و کمونیست فرانسه که اولی از حامیانند، دوستی تا «معام خود را گرفته و به شیراک رای دهند»، و همی نیز کمونیست‌ها را دعوت کرد که روز انتخابات «با دستکش برای آلوده نشدن دستان خود رای به شیراک را به صندوق بیندازند» در نوع خود جالب بود. این بسج همگانی که در تمام اروپا یک زلزله به پا کرده بود بالاخره توانست در دور دوم شیراک را با ۲۲درصد پیروز مطلق میدان نبرد با لوین ببر یکند. آنچه امروز می‌تواند تا حدود زیادی نوع رفتار انتخاباتی مردم فرانسه و همچنین وزن احزاب بینابینی و مسیر آرای سرگردان در دور دوم را مشخص کند بدون شک مقایسه سال ۲۰۰۷ با وضعیت کنونی است. دور اول انتخابات سال ۲۰۰۷ با راه یافتن «نیکولا سارکوزی» با ۳۱،۱۸درصد و «سیگولن رویال» با ۲۵،۸۷درصد تا ۲۵،۸۷درصد با به تعبیری یک فاصله ۱۱،۳۸درصدی به نفع سسارکوزی به پایان رسید. از طرف دیگر خرده آرای جناح چپ رادیکال، سبزها و ترونسکیست توسط «الیوه بزائسنو با ۴،۰۸درصد، ماری رز بوفه با ۱،۹۳درصد، دومنیک ووانه با ۱،۵۷درصد، آرت لاگیه با ۱،۳۳درصد، فرییک نیوه با ۱،۱۵درصد و ژوزه بوهو با ۱،۱۲درصد» بود که سرجمع حدود ۱۱،۳۸درصد آن در حالی که این طیف هم‌اکنون حدود ۱۵،۵درصد رای کسب کرده و رشد بالای چهاردرصدی دارد. در طیف راست میانه، راست‌فراطی و راست مستقل حذف‌شده از دور اول نیز «فرانسا بایرو با ۱،۵۷درصد، ژان ماری لوین با ۱،۴۴درصد، فیلیپ دوویلیه با ۱،۲۳درصد و ژرارد شیورادی با ۱،۲۳درصد» قرار داشتند که سرجمع رای آنان ۳،۱۵۸درصد می‌شدد. در صورتی که این طیف هم‌اینک حدود ۴۹درصد رای کسب کرده و کاهش ۲،۵درصدی را شاهد است. از آنجا که سارکوزی در دور ۲۰۰۷ توانست با کسب ۵۲،۷درصد بر رویال با ۴۷،۳درصد پیروز شود باید اختلاف ۵،۳۱۱درصدی آنان در دور اول و همچنین اختلاف ۲۰،۲درصدی حذف‌شده با چپ حذف‌شده در دور اول همان سال را با اختلاف ۱۳،۷۵درصد کنونی در سال ۲۰۱۲ که یک افت حدود هفت‌درصدی در مجموعه راست را نشان می‌دهد،سنجید.

ادامه در صفحه ۱۰

سرنوشت «الیزه» در دست این سه نفر

احمد هاشمی



AFP-عکس

دور دوم تحقیق خواهد یافت و چه‌درصدی از این آرا به سمت هریک از نامزدها روانه خواهد شد. از نظر اقشار و توده‌های محافظه‌کار فرانسوی، جهانی شدن، مهاجرت و سرعت تحولات و تغییرات اقتصادی و اجتماعی شیوه زندگی فرانسوی را به مخاطره انداخته است و خاتم لوپسن که دارای مواضع میانه‌روتری از پدرش (که متهم به یهودستیزی و نازی‌ستایی بود، است، می‌تواند از این نگرانی توده‌ها و از حزب تضعیف روحیه‌شده سارکوزی برای انتخابات پارلمانی آینده‌نهایت‌بهر‌برداری را بکند. - در نظرسنجی‌های موسساتی از قبیل ایپسوس و ایفوپ کاندیدای سوسیالیست با ۵۲ الی ۵۶درصد بر سارکوزی پیروز خواهد شد. ولی پیروزی در این انتخابات که آرا با فاصله اندکی پیروز میدان را تعیین خواهد کرد به میزان زیادی به گرایش و چرخش رای‌های معلق و نامصم طرفداران جبهه ملی و دیگران بستگی خواهد داشت.

در صورتی‌که اولاند برنده انتخابات باشد به اقلیتی از دولت‌های دست چپی در اروپا خواهد پیوست و بعد از ۱۷ سال یک رئیس‌جمهور سوسیالیست سر‌کار خواهد آمد که پس از فرانساو میتران - که ژسکارداستن را در سال ۱۹۸۱ شکست داده و تا ۱۹۹۵ در الیزه سکنی‌گزید - رهبری این کشور را به دست می‌گیرد. پیش‌بینی می‌شود دو نامزد اصلی، رقابت تنگاتنگی داشته باشند و حداکثر اختلاف آرا پنج تا هشت‌درصد خواهد بود. به‌نظر می‌رسد که اولاند با همین اختلاف باریک به پیروزی خواهد رسید. اروپا از نزدیک این مبارزه را پیگیری می‌کند. پیروزی اولاند یک نقطه عطفی در عرصه سیاسی اروپا خواهد بود که در آن طی یک رویداد نادر در قاره‌ای که به سمت گروه‌های دست‌راستی گرایش پیدا کرده، یک دولت چپگرا زمام امور را به دست می‌گیرد.

اگر سارکوزی این کارزار را ببازد اولین رئیس‌جمهور در دوران تصدی خواهد بود که در ۳۰ سال اخیر نتوانسته است برای بار دوم مورد اقبال و انتخاب مردم قرار گیرد و باره‌همین رهبر اروپایی خواهد بود که پس از نخست‌وزیر هلند در منسلخ بحران اقتصادی و سیاست ریاضتی و بیکاری قربانی می‌شود. سارکوزی در کارزاری دشوار، به مصاف رقیب سوسیالیست خود می‌رود تا شاید بتواند حضور خود در کاخ الیزه را به‌مدت پنج سال دیگر تمدید کند. هر چند زبام ده از این امر مطمئن نیست. سارکوزی رفتار‌های او را در فرانسوی‌ها می‌شود و فرانسوی‌ها برخی رفتار‌های او را در سایر کشورهای غربی می‌شود که رقیب او هم از نعمت شخصیتی گیرا، فروشی و کاربزماتیک محروم است. با این وجود در مورد سیاست‌های این دو

باید قمت که برنامه‌های اقتصادی آنها بسیار به یکدیگر نزدیک بوده و در نوع نگرش به بینام‌ناهی اروپایی و سیاست خارجی هم تفاوت‌های محدودی بین این دو وجود دارد.

ملاحظاتای چند پیرامون انتخابات

• دور اول، یک نفر از هر سه رای‌دهنده به طیف‌های افراطی اعم از چپ یا راست و به عبارتی علیه جریانات و احزاب حاکم و غالب (mainstream) رای دادند؛ چه هر دوی آن طیف‌ها با اتحادیه اروپا و منطقه اقتصادی یورو و سیاست‌های مالی و پولی آن مخالفت دارند. همچنین، یک نفر از هر پنج رای‌دهنده به راست‌فراطی رای دادند که این امر بیشتر به دلیل بیکاری و مسایل اقتصادی بود - که تا حدی به حضور مهاجران بازمی‌گردد - نه به دلایل نژادپرستانه. این گروه‌ها مشکل از نیروهای ضد وضع موجود و احزاب توده‌گرا و ضد ریاضت اقتصادی هستند. - لوپن با پایگاه رای ۱۸درصدی در انتخابات پیش‌رو نقش کلیدی خواهد داشت هرچند کاملاً مشخص نیست که چه‌درصدی از آرای این جریان توده‌گرا برای

مالی بیشتر به کشورهای بحران‌زده اروپایی قرار داده است و برخی از آن به عنوان پایان عصر مرکزی (اتحاد مرکل و سارکوزی) نام می‌برند.

با این حال، تحلیل‌گران اختلاف زیادی در مورد اینکه آیا نامزد احتمالاً ناچار خواهند شد تدابیر اقتصادی شدیدتری از آنچه که در مبارزات انتخابات وعده کرده‌اند، در پیش بگیرند.

۲- سیاست خارجی

بصورت کلی می‌توان گفت در زمینه جهت‌گیری سیاست خارجی اختلاف زیادی در مواضع دو کاندیدا وجود ندارد. مع‌هذا، سارکوزی در زمینه سیاست خارجی دست به ماجراجویی‌هایی می‌زد و به‌ندبال این بود که در مسایل بین‌المللی خودش را مطرح کند. اگر اولاند رئیس‌جمهور فرانسه شود احتمالاً این‌ن تحرات در سیاست خارجی فرانسه کمتر شده و توجه او بیشتر معطوف به مسایل داخلی و بهبود وضعیت اقتصادی کشور خواهد شد.

۳- ایران

در ارتباط با تعامل با ایران و سوریه، اولاند از موضع کنونی دولت فرانسه حمایت می‌کند. او ضمن جانب‌داری از سیاست آمریکا در حمایت از اپوزیسیون سوریه، در رابطه با ایران و برنامه هسته‌ای آن نیز با کاخ سفید دارای همفکری و همراهی بالایی است. با این وجود، ائتلاف و همکاری با واشنگتن با عمق و شدت کمتری نسبت به قبل دنبال خواهد شد.

۴- مهاجران

در زمینه مهاجرت و مهاجران، اولاند به مانند همقرانان خود در حزب سوسیالیست دارای رویکرد ملایم‌تری بوده و معتقد است باید به مهاجران غیرقانونی مدارک اقامتی اعطا شود و در روند همگرایی کمک مضاعفی به آنان صورت بگیرد و کمتر سخن از اخراج و استرداد آنان به زبان آورد.

۵- شخصیت

سارکوزی به جنجال‌آفرینی، عدم رعایت برخی آداب و ارزش‌های فرانسوی، ارتباط با افسار برخوردار و ثروتمند و فخرفروشی متهم می‌شود و فرانسوی‌ها برخی رفتار‌های او را در سایر کشورهای غربی می‌شود که رقیب او هم از نعمت شخصیتی گیرا، فروشی و کاربزماتیک محروم است. با این وجود در مورد سیاست‌های این دو

باید قمت که برنامه‌های اقتصادی آنها بسیار به یکدیگر نزدیک بوده و در نوع نگرش به بینام‌ناهی اروپایی و سیاست خارجی هم تفاوت‌های محدودی بین این دو وجود دارد.

ملاحظاتای چند پیرامون انتخابات

• دور اول، یک نفر از هر سه رای‌دهنده به طیف‌های افراطی اعم از چپ یا راست و به عبارتی علیه جریانات و احزاب حاکم و غالب (mainstream) رای دادند؛ چه هر دوی آن طیف‌ها با اتحادیه اروپا و منطقه اقتصادی یورو و سیاست‌های مالی و پولی آن مخالفت دارند. همچنین، یک نفر از هر پنج رای‌دهنده به راست‌فراطی رای دادند که این امر بیشتر به دلیل بیکاری و مسایل اقتصادی بود - که تا حدی به حضور مهاجران بازمی‌گردد - نه به دلایل نژادپرستانه. این گروه‌ها مشکل از نیروهای ضد وضع موجود و احزاب توده‌گرا و ضد ریاضت اقتصادی هستند. - لوپن با پایگاه رای ۱۸درصدی در انتخابات پیش‌رو نقش کلیدی خواهد داشت هرچند کاملاً مشخص نیست که چه‌درصدی از آرای این جریان توده‌گرا برای

چپگرا و حزب کمونیست است. او سخن از «انقلاب شهروندمحور» به زبان آورده و از هوادارانش خواسته است تا برای شکست سارکوزی به طور گسترده در انتخابات حضور به هم برس‌انند. در عین حال او از ذکر نام اولاند

نیز امتناع کرده است. باور بر این است که بخش عمده آرای ۱۱درصدی طرفداران ملاتشون به اولاند گرایش خواهد داشت.
۳- فرانساو بایرو؛ میانه‌روی مردد
وی از جنبش دموکراتیک‌نامزد شده‌است که خودش در سال ۲۰۰۷ تاسیس کرده است. این کاندیدای طیف میانه نیز، با رای بیش از ۹درصدی خود می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در انتخاب رئیس‌جمهور بعدی داشته باشد. آرا و افکار وی به‌طور عام به سمت اولاند گرایش خواهد داشت هرچند به‌طور علنی به حمایت از او نیزداخته است. او از مضم‌ها و شعار‌های سارکوزی در استناده فرصت‌طلبانه او رویکرد ضدی‌دمه‌ماجرتی جبهه ملی به سختی انتقاد کرده است.

اوا ژولی، بانوی سبز

مادام ژولی از جریانات طرفدار محیط زیست (یوروپ اکولوژی) است که در دور اول، با کسب بیش از ۴درصد آرا پس از اولاند، سارکوزی، لوپن، ملاتشون و بایرو در جایگاه ششم قرار گرفته و اعلام کرده است که به منظور خارج کردن سارکوزی از قدرت، از اولاند حمایت می‌کند. به نظر می‌رسد بخش عمده این آرای هرچند ناچیز ولی دارای اهمیت (کمی بیش از ۸۰۰ هزار نفر)، به نسوی اولاند روانه خواهد شد و این میزان اندک رای، می‌تواند در این کارزار که فاصله آرا بسیار نزدیک است، تأثیرگذار باشد.

به‌طور کلی اغلب نظرسنجی‌ها حکایت از آن دارد که اولاند با یک فاصله شش تا ۱۰درصدی برنده انتخابات خواهد شد. انتظز می‌رود او اکثریت قابل آرای راست‌فراطی و میزان بالایی از آرای طیف میانه را به دست آورد.

تفاوت‌های اولاند با سارکوزی

۱-اقتصاد
اقتصاد، از مهم‌ترین محورهای انتخابات فرانسه است و بیشترین تأثیر را روی آرای می‌گذارد. یکی از دلایل پایین آمدن محبوبیت سارکوزی محقق نشدن وعده‌هایش برای بهبود برنامه اقتصادی بود. اولاند در زمینه مسایل اقتصادی معتقد به اصولی است که همیشه سوسیالیست‌ها به آن پایبند بوده‌اند که حول محور عدالت اجتماعی بیشتر است. کاهش اندک هزینه‌های عمومی، کمک به ایجاد مشاغل با حمایت مالی دولت و افزایش ۷۵درصدی مالیات بر ثروتمندان دارای درآمد بیش از یک میلیون یورو از ملاحظات عمده اولاند در رابطه با اقتصاد کشور است. با توجه به اینکه بحران اقتصادی منطقه یورو از طریق افزایش شدید کسری بوده، نرخ بالای بیکاری (بیش از ۱۰درصد)، سیاست حمایت از تولیدات داخلی در اروپا و عدالت مالیاتی، مبارزات انتخاباتی را تحت‌الشعاع قرار داده، فرانسوا اولاند خط مشی خود را با در نظر گرفتن این شرایط ترسیم کرده و اشتغال‌جویان و رشد اقتصادی را اولویت‌های خود قرار داده است. به‌صورت کلی سیاست‌های اولاند بسر مبنای برقراری عدالت اجتماعی بیشتر متمرکز خواهد بود. وی وعده داده است در صورت پیروزی، بیمان سازوکار‌های بودجه‌ای اروپا را - که توسط سسارکوزی به امضا رسیده - مورد بازنگری قرار خواهد داد. این امر منجر به ایجاد تنش‌هایی با آلمان و شخص مرکل خواهد شد که این پیمان را شرط کمک

نام نامزد	تعلق حزبی	درصد آرا	تعداد آرا به میلیون
مارین لوپن	جبهه ملی	۱۸	۶
ژان لوک ملنشون	جنبش چپ	۱۱	۴
فرانساو بایرو	حرکت‌دموکراتیک	۹	۳
مجموع آرای سایر			

گرایش و جهت‌گیری کلی رای‌دهندگان و طرفداران نامزدهای حذف شده در دور اول

حدود ۴۰ ه ۶درصد متمایل به سارکوزی ۲۵-۲۰ درصد گرایش به اولاند، دیگران هنوز تصمیم قطعی نگرفته‌اند.

در حالی‌که دو سوم طرف‌داران بایرو تقریباً به‌طور مساوی بین دو کاندیدای نهایی تقسیم شده و یک سوم دیگر مردم ولی به‌طور متمایل به اولاند هستند.

عمدتاً متمایل به اولاند هستند.

۶/۱ میلیون رای یعنی ۳۸ درصد کل آراست.

روزنه

خانه‌ای که هیچ‌کس

از آن ناراضی نیست

محمدعلی فیروز آبادی

■ اگر عرصه سیاسی یک کشور را به یک خانه تشبیه کنیم باید گفت که مردم فرانسه هرگز از خانه خود راضی نیستند و پیوسته این خانه را ویران می‌کنند و بار دیگر آن را می‌سازند و باز هم احساس راحتی نمی‌کنند. از قرار معلوم در فرانسه از سال ۱۷۸۹ به این سو هرگز انقلاب به پایان نرسیده است. این برداشتی است که مورخ و فیلسوف بزرگ فرانسوی یعنی «هیپولیت تن» در شاهکار خود به نام «تولد فرانسه نوین» ارایه می‌دهد. این کتاب در سال ۱۸۷۵ برای اولین بار چاپ شد.

در سال‌های دهه ۶۰ پس این دانشجویان بودند که از خانه خود یعنی دانشگاه ناراضی بودند. در آن زمان در عرض هفت سال هفت دانشگاه جدید ساخته شده بود. شه‌بای دانشگاه معروف پاریس یعنی سوربن نیز در ناترته واقع در حومه پایتخت تاسیس شد و بخشی از دانشکده‌های سوربن (به دلیل تکمیل ظرفیت) به آن منطقه انتقال یافت. در آن زمان دانشجویان و استادان سوربن امید داشتند که در محلی جدید و شاداب به تحصیل و تدریس بپردازند اما نتیجه کار کاملاً برعکس بود. مقررات خشک و معماری بی‌روح دانشگاه جدید به اعتراضات دانشجویان دامن زد و این وضعیت به تعطیلی دانشگاه ناترته در دوم ماه می ۱۹۶۸ منجر شد. چیزی نگذشت که دانشجویان پاریس هم به نشانه همستگی با دانشجویان ناترته، سوربن را اشغال کردند. اما تخلیه دانشگاه سوربن توسط

نیروهای پلیس به زد و خوردهای خیابانی در منطقه لاتن منجر شد و معترضان بعد از سنگربندی در این منطقه تظاهرات بزرگ به راه‌انداختند.

هم‌زمان اعتراضات کارگری نیز با اشغال کارخانه‌ها همراه شد. در روز ۲۲ می هشت میلیون فرانسوی دست به اعتصاب زدند و به این ترتیب کشور در عمل فلج شد. ۱۰ سال پس از بازگشت ژنرال «شارل دوگل» به صحنه سیاسی به نظر می‌آمد که دولت وی نشان و نشانوان جمهوری پنجم فرانسه به پایان کار خود رسیده است. اما دو گل رئیس‌جمهور وقت فرانسه روز ۲۹ می بدون اطلاع نخست‌وزیر خود یعنی پمپیدو برای بازید از نیروهای فرانسه به منطقه بان بدن سفر کرد تا در آنجا با ژنرال «ژواک ماسو» مشورت کند. در این میان سوسیالیست‌م‌عرفی به نام «فرانساو میتران» در پاریس اعلام تشکیل یک دولت موقت کرد. اما این اقدام میتران بسیار عجولانه بود زیرا دو گل بی‌درنگ به پاریس بازگشت و ضمن انحلال پارلمان و اعلام برگزاری انتخابات جدید تهدید کرد که در سراسر کشور اعلام وضعیت فوق‌العاده خواهد کرد. در روز ۳۰ می صدها هزار پارسی‌به حمایت از دولت به خیابان‌ها آمدند. این‌ترتیب جبهه متحد دانشجویان اعتصابی دچار گسست شد و کارگران به کارخانه‌ها بازگشته و دانشگاه‌های اشغال‌شده تخلیه شدند. پس از پایان می، درژون نیز انتخابات پارلمانی برگزار شد و محافظه‌کاران به اکثریت مطلق رسیدند.

آیا آموزش می‌پارسی یک کابوس و یک کارناوال انقلابی بود که در عرض مدتی بسیار کوتاه به پایان رسید؟ یا جنبشی اجتماعی بود که نه تنها پایه و اساس جمهوری فرانسه را به لرزه درآورد بلکه نشان داد که آن ثبات ظاهری جوامع مدرن پاسانعتی تا چه اندازه می‌تواند شکننده باشد.

جدل‌های زیادی جریان دارد. از نظر فیلسوفی چون «ریموند آرون»، ماه می سال ۱۹۶۸ اپیزودی از یک بازار مکاره انقلابی و مستأجل بود. اما «ژان پل سارتر» از آن به عنوان رویدادی تاریخی یاد کرد و از آملی نتاتر دانشگاه سوربن خطاب به دانشجویان گفت که این حرکت «به قدرت رسیدن یک رویا و خیال» بود. با این حال سارتر و آرون که در آن زمان ۸۰ساله بودند با وجود همه اختلاف‌نظرها در این مورد کاملاً اتفاق نظر داشتند. این دو اساساً نمی‌دانستند که خواست واقعی این دانشجویان چیست.شورش این جوانان علیه پیرها ونظم موجود شاید تفاوت چندانی با دیگر جنبش‌های اعتراضی سال ۱۹۶۸ پاریس نداشت.

اما آنچه جنبش ماه می پاریس را از دیگر جنبش‌ها متمایز می‌کند شخصیت و چهره‌نمایی

آن است. گویی که در عرض یک هفته در پاریس شب و روز نمایشی روی صحنه می‌رفت که هیچ کارگردانی را بر نمی‌تابید و هیچ تفاوتی میان بازیگران و بینندگان قابل نبود. جملات قصاری که توسط نویسندگان گمنام روی روزنامه‌های دیواری نقش می‌بست تبدیل به یک ادبیات خیابانی شد

که تا به امروز نیز ورد زبان مردم فرانسه است؛ جملات قصاری چون: «وقرا غرق باشید و در عین حال نامک‌ن‌ها را بخوابید» یا این وجود از نظر بسیاری از شاهدان عینی آن رویداد، آنچه در منطقه لاتن حکمفرما بود و به نوعی امری واگیردار نشان می‌داد همان هرج و مرج لگام‌سگسخته بود. اگرچه

از سال ۱۷۸۹ طبقه بازنشسته فرانسه همواره انقلابی‌های بالقوه محسوب می‌شوند و حاکمیت را به دردمسر می‌دانند اما حمایت چندانی از سوی

این گروه نصیب دانشجویان و معترضان نشد. با این

حال طبقه بورژوازی پاریس با هدفی مشخص یعنی

از میان برداشتن اساس جامعه مدنی از معترضان

جوان حمایت می‌کرد.